

دکتر سید صادق حقیقت^۱ دکتر محمد مرتضوی لنگرودی^۲ سعید باقری خاروانی^۳

چکیدہ:

اسلوب صلح و نسبت صلح و عدالت بیش از بیست قرن است که در کانون مباحث برپایی عدالت در فلسفه سیاسی کلاسیک قرار دارد. نظریه جنگ عادلانه از مهمترین تئوری‌های صلح‌گرایی و برپایی جامعه آرمانی در فلسفه سیاسی است که توسط اندیشمندان فلسفی و فقهی طرح و بسط یافته است. به نظر اندیشمندان سیاسی (فلاسفه و فقیهان) جنگ خود به دو دسته عادلانه و ناعادلانه تقسیم می‌شود و هدف نظریه جنگ عادلانه برپائی صلح در جامعه آرمانی است که در آن عدالت و فضایل اخلاقی حکم فرماست. برپائی جامعه آرمانی مهمترین دستاورد نظریه جنگ عادلانه است که در آن کوشیده شده دو حیطة جنگ برای عدالت و عدالت در جنگ را تفکیک نموده و تفسیر نسبتاً روشنی از آن بوسیله ادله فلسفی و فقهی ارائه نمایند و اصول جنگ را مشخص نمایند بگونه ای که مرز میان جنگ عادلانه و جنگ ناعادلانه مشخص شود.

کلید واژه: جنگ عادلانه، جامعه آرمانی، صلح، فلسفه سیاسی

۳- دانش آموخته کارشناسی ا. ا. اندیشه سیاسی اسلام، د. ا. ا. لا
 لا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، قم، ایران
 xsaeedshemiran96@yahoo.com

مقدمه:

آنچه پیرامون این موضوع اهمیت دارد اصول و ارزش های جنگ است که در فلسفه سیاسی طرح و بسط یافته است و جایگاه آن را مشخص می نماید. این نظریه از دو جهت اهمیت دارد. اول آنکه نگاه فلاسفه مدرن غرب امروزه در برپائی جامعه آرمانی و شکل گیری صلح با ارائه تئوری صلح کانت (فولادوند، ۱۳۷۸) متفاوت از دوره کلاسیک است و بر همین اساس شناخت اسلوب این نظریه ما را در فهم این موضوع یاری می کند که جایگاه برپائی عدالت در جنگ کجاست و دوم آنکه زیر پا نهادن اسلوب جنگ عادلانه که در اندیشه فلاسفه طبیعی و حکیمان الهی کلاسیک تاسیس شده است باعث خروج از روند شکل گیری صلح در چرخه عدالت می گردد. (باقری، ۱۳۹۰) از این لحاظ بررسی و شناخت اسلوب جنگ عادلانه بر اساس اصول و ارزش های آن ما را در فهم این نظریه در فلسفه سیاسی یاری می نماید که جایگاه عدالت و صلح در فلسفه کلاسیک کجاست و از طرفی توجه به ساختار جنگ عادلانه باعث می گردد که محقق در تحقیقات خود کمتر در شناخت قوانین بین المللی صلح و جنگ خطا نماید.

در این مقاله کوشش می کنیم که اسلوب جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی کلاسیک را مورد بررسی قرار دهیم، و تفاوت آن را با جنگ مقدس "Holy war" در مسیحیت و جهاد ابتدائی در اسلام را مشخص نموده و به این سوال پاسخ دهیم که اسلوب و قوانین جنگ عادلانه (صلح) بر اساس چهار چوب (اصول، ارزش ها، ابزار، علل و اهداف) در فلسفه سیاسی چیست؟ برای پاسخ به این سؤال بهترین منبع بررسی متون فلاسفه کلاسیک و متون حکیمان الهی است و برای این کار می توان از برخی از واژگان هرمنوتیک اسکینر استفاد کرد. در پاسخ به سؤال فوق نیز می توان اینگونه بیان کرد که: در نزد فلاسفه کلاسیک و حکیمان الهی رفتار براساس اسلوب جنگ عادلانه، راه را برای برپائی جامعه آرمانی و حکم فرمایی قوانین طبیعی و الهی و گسترش عدالت و صلح هموار می سازد.

تعریف جنگ

علی اکبر دهخدا در جلد پنجم لغت نامه در تعریف کلمه جنگ می نویسد: جدال و قتال، پیکار، غزوه، حرب کارزار، ستیز و نبرد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۸۷۸) از تعریف لغوی که بگذریم، بار ارزشی جنگ در اندیشه فلسفی بگونه زیر مطرح می شود، از نگاه فلاسفه‌ای چون کانت و والزر جنگ منبع شر و ستم دانسته شده و کانت درباره جنگ می نویسد "ادعا [ED] جنگ آن معضل نوع بشر" "بزرگترین شروستم انسان" "منبع تمام شر و فساد اخلاقی و مهلک همه چیزهای خوب است". (Brian O rends, 1999: p. 325)

از طرفی والزر در کتاب خود با نام جنگ عادلانه و ناعادلانه در شرح مفهوم جنگ می نویسد: "جنگ جهنم است (War is hell) وی در ادامه می نویسد: در جنگ است که زشت ترین و وحشتناک ترین رفتارها شکل می گیرد. (Michael walzer, 1977: p. 45-46)

اما تعریف جنگ در فرهنگ علوم سیاسی بلکول^۱ اینگونه بیان شده است:

جنگ به عنوان "درگیری‌های مسلحانه بین گروه‌های سازمان یافته با اهداف مشخص که تصور می شود دسترسی به این اهداف از طریق صلح امکان پذیر نیست و با اهداف آنها در تضاد است (Frank W. bealey, 1393: p. 256). جان استوارت میل با بیان زشت ترین رفتار درباره جنگ می نویسد: جنگ رفتار زشتی است اما از آن زشت تر هم هست، دولت فاسد، تخریب اخلاقیات و ...، جنگ محافظت از آدمیان در برابر بی عدالتی و استبداد است (John Stuart Mill, 1840: p. 45) از طرفی لنین به نقل از کلاوزویتس یکی از معروف ترین اندیشمندان فلسفه و تاریخ جنگ در اروپا می نویسد: "جنگ ادامه سیاست به وسیله دیگر" است. (Vladimir I. Lenin, 1989: p. 93)

کلاوزویتس با پذیرفتن جنگ به مثابه ابزار سیاست در ادامه توضیح می دهد: جنگ بیشتر به سیاست دولت شبیه است، که آن را می توان نوعی رقابت شغلی در مقیاس بزرگ آن به شمار آورد. (وب. گالی، ۱۳۷۲: ۶۳)

¹ - Blackwell Dictionary

از مطالب فوق که بگذریم، نگاه دیگری که به جنگ می شود از باب فقه است، این نگاه از باب دین به تعریف جنگ پرداخته است. فیرحی در مقاله ای پیرامون مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی از نگاه فقهی می نویسد: "جنگ که در ادبیات فقه اسلامی با عنوان جهاد شناخته می شود، یکی از فروع دهگانه دیانت اسلام است و یکی از ابواب اصلی فقه اسلامی می باشد". (داود فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

اما آنچه می توان به عنوان یک تعریف نسبی از جنگ ارائه کرد اینست که، می توان جنگ را بعنوان یکی از راههایی دانست که بوسیله آن می توان از نیروی خشونت آمیز برای رسیدن به صلح و برپایی عدالت استفاده کرد.

انواع جنگ

برپایی صلح در دوره کلاسیک از نگاه فلسفی به دو صورت شکل می گیرد که عبارتند از: جنگ عادلانه - جنگ غیر عادلانه.

هر کدام از این دو راه برای برپایی صلح خود به انواع دیگری تقسیم می شود که از آن در نزد فلاسفه ای چون والزر به جنگ پیشگیرانه (جنگ مقدس) و جنگ تدافعی دسته بندی می شود. از نگاه مباحث سیاسی می توان از این دو جنگ با عناوین جنگ تهاجمی و جنگ تدافعی نام برد که هر دوی آنها زیر مجموعه جنگ های عادلانه و ناعادلانه هستند. (Michael Walzer, 1977:p.61-62-298)

اما از نگاه فقهی فقیهان بر اساس آیات و روایات بر پایی صلح را از سه طریق امکان پذیر دانسته اند :

جنگ ابتدائی و دفاعی و جنگ با منافقین و شورشی ها که هر دو این جنگ ها خود دارای زیر مجموعه های دیگریست. جنگ ابتدایی در این نگاه یعنی جنگی که به دلیلی غیر از تهاجم فیزیکی دشمن آغاز می شود، و خود به جنگ آزادی بخش با استضعافگران و جنگ برای دعوت، با مشرکان به منظور فراهم ساختن زمینه های بسط توحید تقسیم

می‌شود و جنگ دفاعی نیز خود به جنگ دفاعی خارجی و داخلی تقسیم می‌گردد. از طرفی جنگ با شورشیان زمانی صورت می‌گیرد که شورشیان در جامعه قصد براندازی حکومت و حذف آرامش داخلی را دارند. (سید ابوالفضل موسویان و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۷ و ۶۸)

علل و اهداف جنگ

اکثر نظریه پردازان جنگ چه فلاسفه و چه فقها هدف از جنگ را به خاطر کینه‌توزی، حرص، طمع، انتقام و یا علاقه ندانسته‌اند، بلکه از نگاه این افراد جنگی که بر اساس این موارد صورت گیرد ناعادلانه خوانده می‌شود. از نگاه فلاسفه کلاسیک هدف از جنگ برپایی عدالت و صلح در جامعه و دستیابی به جامعه آرمانی است. (باقری، ۱۳۹۰: ۵۰)

از نگاه این عده علت روی دادن و صورت گرفتن جنگ به منظور باز پس‌گیری منطقه‌ای است که در آن نظم طبیعی از بین رفته و قوانین دیگر از جنس غیر طبیعی و الهی حاکم است شکل می‌گیرد تا آن نظم قبلی دوباره به آن منطقه باز گردد. از طرفی جنگ مجازات ظالمان، حاکمان و دولت‌هایی است که به طور غیراخلاقی و یا ظالمانه از استبداد استفاده می‌کنند. اما از نگاه این دسته گاهی جنگ برای جلوگیری از حذف عدالت در جامعه نیز بر پا می‌شود و یا برای پایان دادن به بی عدالتی روی می‌دهد که این امر می‌تواند به صورت دفاعی یا تهاجمی باشد. (O'Brian, William Vincen, 1981: p.159)

در پژوهشی با عنوان ریشه‌های افلاطونی نظریه جنگ عادلانه که توسط هنریک سیز نوشته شده است، به طور کلی وی جنگ و درگیری‌های انسانی را موضوعات مرکزی در گفتگوی جمهور افلاطون می‌داند. وی با بررسی کتاب **جمهور** اینگونه نتیجه می‌گیرد که برای اولین بار موضوع جنگ در کتاب جمهور مطرح می‌شود و افلاطون با قائل بودن به رابطه نزدیک شهری که بر پایه عدالت است با سربازانی که با عشق به آرمان شهر آموزش دیده‌اند جنگ را در خدمت به صلح می‌داند، وی در انتها می‌نویسد: جنگ به خودی خود نتیجه و هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به صلح و تکامل فضایل اخلاقی است، با این حال پس از بررسی دقیق‌تر می‌بینیم که "نظامی‌گری" در جمهور به

شدت محدود بوده و نه تنها در جمهور، بلکه همیشه باید برای خدمت به عدالت و صلح در جامعه بکار برده شود. (Henrik Sys e ,2010,p. 111)

فقه و حکیمان الهی نیز از ابن باب هدف جنگ را مبارزه با شیطان تعبیر کرده و در نهایت جنگ را به خاطر برپایی جامعه توحیدی دانسته اند. (باقری، ۱۳۹۰: ص ۱۳۰) اما در این نگاه مراد از عدالت حاکم شدن احکام الهی در جامعه و دعوت مردم به خدا پرستی و دوری از گناه و اعمال شیطانی است و حمایت از انسان های محروم وضعیفی که دچار حکومت های ستمگر و کافر شده و قدرت رهایی از این حکومت ها را ندارند. (السید محمد صادق الحسنی الروحانی، ۱۴۱۳ق: ۳۳۷)

آگوستین در این رابطه می نویسد:

"از آنجایی که نا فرمانی انسان از خداوند اجتناب ناپذیر بوده و جامعه نتیجه این نافرمانی است، و چون انسان بدنبال خشونت طلبی ست نیاز به حاکمی دارد که بتواند در صورت لزوم با زور به مبارزه با بی عدالتی و بی نظمی در جامعه بپردازد و صلح را بر پا دارد" (St.Augustine ,1947,1948:p.12-35)

در نهایت در نگاه هر دو گروه از متفکران (فلاسفه وفقیهان) هدف و علل جنگ برپایی صلح و شکل گیری جامعه آرمانی است که در آن عدالت و فضایل اخلاقی حکم فرماست. این نگاه در اندیشه افلاطون شکل می گیرد و به وسیله متفکران الهی عدالت و اخلاق با فرامین الهی پیوند می خورد و جامعه آرمانی مکانی برای پرستش خداوند و اجرای فرامین او می شود که عین عدالت است و جنگ وسیله ای برای رسیدن به آن و برپایی صلح می شود. (باقری، ۱۳۹۰: ۱۳۵) اما آنچه در اینجا حائز اهمیت است تفاوت جنگ مقدس با جنگ عادلانه و جهاد است در حالی که جهاد از نظر مفهومی به جنگ عادلانه نزدیک تر است و برای برپایی جامعه آرمانی شکل می گیرد جنگ مقدس برای باز پس گیری سرزمین های از دست رفته در مسیحیت و یهودیت شکل می گیرد در این باره پاتریشیا کرون در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام در این مورد می نویسد: "اصولا نمی توان جهاد را با جنگ عادلانه مسیحیان مقایسه کرد، جنگ عادلانه برای اشاعه دین نبود و اساسا هدف اصلی آن عبارت بود از باز پس گیری متصرفات به ناحق غصب شده اما

جهد همواره بر ضد کفران صورت می‌گرفت اما جنگ عادلانه لزوماً این نبود. "(کرون، ۱۳۸۹: ۶۲۸)

براساس تحقیقات انجام شده آنچه پاتریشیا کرون در این نوشته از آن یاد می‌کند جنگ مقدس است که در دوره قرون وسطی در مسیحیت و یهودیت شکل گرفت و در این جا از آن به عنوان جنگ عادلانه یاد می‌شود در حالی که نظرات پدر جنگ عادلانه آگوستین متفاوت از نظر کرون در این باره است و حتی اساتید او سیسرو، افلاطون و ارسطو نیز نظری متفاوت در این باره دارند و این بزرگان فلسفه هدف اصلی جنگ عادلانه را با تاکید باید، برپایی صلح در جامعه و برپایی جامعه آرمانی می‌دانند و بیان می‌کنند نباید هدف افراد جامعه و حاکمان در جنگ عادلانه دستیابی به ثروت و سرزمین و امثال آن باشد. (باقری، ۱۳۹۰: ۲۲) برهمن اساس نمی‌توان این نظر را قبول کرد و شاید این اشتباه در ترجمه است و یا در توجه نکردن کرون به چرخش این اندیشه در اواخر دوره کلاسیک از جنگ عادلانه به جنگ مقدس که توسط اندیشمندان قرون وسطی چون ابن میمون صورت گرفت و صورت مقدس به خود داد باشد و کمتر کسی به این نکته توجه می‌کند. در نگاه فلاسفه طبیعی چون افلاطون و سیسرو و ارسطو هدف از جنگ عادلانه انسانی بوده و آن مبارزه با کسانیکست که اخلاقیات و قوانین طبیعی جامعه را زیر پا می‌گذارند و یا امنیت داخلی جامعه را از بین می‌برند و با حذف این افراد توسط حکومت آرامش و صلح به جامعه باز گردانده می‌شود (Syse henrik, 2010, p.114)

آگوستین اندیشمند مسیحی با اضافه کردن قانون دینی به این امر هدف از جنگ عادلانه را معنوی کرد و برپایی صلح را با اجرای قوانین طبیعی و دینی میسر دانست. وی جنگ را در صورتی عادلانه دانست که شروع آن برای حذف کفار مسیحی و افرادی که قوانین طبیعی و اخلاقیات را زیر پا می‌گذارند و امنیت داخلی را به خطر می‌اندازند باشد و هدف از جنگ را به صراحت تامین امنیت و صلح و ایجاد رفاه معنوی شهروندان دانست. (Augustine, De Civitate Dei, XIX.vii) وی در این صورت جنگ را عادلانه می‌یابد. این نگاه تا زمان آکوئیناس در اندیشه فلسفی غرب ادامه داشت.

(Aquinas, War and Killing: p.221) اما در اواسط قرون وسطی و ظهور ابن میمون، این نگاه با بهره گیری از اندیشه اسلامی و مسیحی و موقعیت خاص یهودیت در این دوره هدفی دیگر را به جنگ عادلانه افزود که به جنگ صورتی مقدس داد و آن باز پس گیری زمین های از دست رفته بود. ابن میمون در این باره توضیح داد که: "پادشاه ممکن است کل یا قسمتی از سرزمینی را بخواهد او اقداماتش را به خاطر آسمان که هدف اوست انجام می دهد، و مبارزه اش برای این کار فقط برای تقویت دین حق و پرکردن جهان از عدالت و برپایی صلح و نابود کردن ستمکاران و مبارزه با کسانی است که به جنگ و فتح سرزمین های مقدس می آیند. (Maimonides, Moses, 1965, 14, Kings and Wars: 11.25)

این چرخش خاص فتح سرزمین باعث گردید که در زمان جنگ های صلیبی هدف جنگ باز پس گیری سرزمین های از دست رفته باشد و نام جنگ مقدس بگیرد و تفاوت آن خارج شدن از این اصل است که دیگر جنگ تنها برای برپایی قوانین و عدالت و صلح و اجرای قوانین الهی و طبیعی است نیست. در میان اندیشمندان اسلامی از عنوان جهاد ابتدایی به جای جنگ عادلانه نام برده می شود که تطابق بسیار نزدیکی با هم دارند و افتراق با جنگ مقدس، در حالی که در جهاد ابتدایی هدف از آن برپایی قوانین الهی و عقلی در داخل سرزمین اسلامی و دعوت مشرکان به آن و مبارزه با شورشیان می باشد و تصرف سرزمین مد نظر نیست. (مروارید، ۱۴۱۰ ق: ۱۵۳) فارابی در کتاب سیاست مدنی به بحث پیرامون این موضوع پرداخته و فتح را هدف اصلی حاکم دانسته که بوسیله آن رفاه بدن و روح شکل می گیرد و نادان به دانا تبدیل می گردد. (فارابی، ۱۳۶۴: ۱۴۵) می توان مدعی شد که چون فیلسوف مسلمان با این اندیشه که عقل و شرع منشاء واحدی دارند. (فیرحی: ۳۲۸) به مسائل می نگرند در نتیجه قوانین طبیعی را جزیی از تفکر اسلامی می داند، با این نگاه اندیشه جهاد ابتدایی در نز عالمان مسلمان به جنگ عادلانه آگوستین و نه دوره طبیعیون همخوانی داشته و با جنگ مقدس متفاوت است.

اصول جنگ

والزر برای اولین بار در سال ۱۹۷۷م، در کتاب خود با عنوان جنگ عادلانه و ناعادلانه

به ایجاد یک چارچوب رسمی از برپایی و حاکم شدن صلح پرداخت. برپایی صلح از نگاه سنتی و کلاسیک دارای اصولی است که با وجود آنها جنگ شکل عادلانه به خود می‌گیرد و در صورت نبود این اصول آن جنگ را ناعادلانه می‌خواند. (Michael Walzer, 1977:p.52)

جنگ عادلانه که زمینه ساز صلح می‌باشد به طور سنتی به دو حیطه اصلی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱- حیطه آگهی (Bellum) جنگ برای عدالت که مربوط به تصمیمات برای شروع جنگ (اعلان) می‌شود.

۲- حیطه اعمال (Bello) عدالت در جنگ مربوط به اقدامات بشر دوستانه در زمان جنگ و در جبهه جنگ است. (James Turner Johnson, 1984: p. 35-36)

جنگ زمانی از نظر اخلاقی می‌تواند موجه باشد که دارای اصول عادلانه باشد، پس زمانی که اقدامات قبل از جنگ و اقدامات درون جنگ (اقدامات بشر دوستانه) رعایت شود جنگ صورت عادلانه به خود می‌گیرد اما بارعایت نکردن اصول جنگ در این دو حیطه جنگ صورتی ناعادلانه به خود می‌گیرد. آگوستین سه اصل اساسی که برای جنگ عادلانه مطرح می‌کند عبارت است از: سازمان یا قدرت بر پا کننده جنگ دارای مشروعیت- قصد از برپایی جنگ به حق باشد- علت بر پائی جنگ حق باشد.

(Alex J Bellamy, 2006:p.28) با ارائه این سه معیار آگوستین به عنوان پدر سنتی جنگ عادلانه به رسمیت شناخته شد و ویتوریا و سوارز نیز با اضافه کردن سه معیار دیگر به این اصول که عبارتند از: تناسب، جنگ بعنوان آخرین راه حل، جنگ شایسته پیروزی است، نیز به عنوان پدر جنگ عادلانه مدرن شناخته شدند. (Michael Walzer, 1977:p.339)

اما مهمترین مبحث در جنگ عادلانه چگونگی شکل اعلان جنگ است که در حیطه آگهی بررسی می‌شود، و جنگی که دارای اعلان نباشد ناعادلانه خوانده می‌شود. معیار- های اصلی حیطه آگهی متشکل از شش شرط لازم در تصمیم‌گیری برای رفتن به جنگ است که عبارتند از:

- عدالت و برپایی صلح به عنوان علت اصلی

- احیاء عدالت به عنوان هدف

- تناسب

- نیت درست و به حق

- احتمال مؤفقیّت

- جنگ بعنوان آخرین راه حل و چاره. (باقری، ۱۳۹۰: ۱۸)

اما در حیطه درون جنگ (اعمال بشر دوستانه) معیارهای عملکرد آن عبارتند از:

۱- تبعیض ۲- تناسب ۳- ضرورت نظامی (Eric Patterson, 2000: p.116)

محرک اصلی سنت جنگ عادلانه را می توان اینگونه بیان کرد، که تحت شرایط خاص استفاده از زور و یا خشونت لازم و ضروری بوده و علت استفاده از خشونت اینست که عدالت و صلح حفظ و یا اعاده شود. ازطرفی از لحاظ تاریخی، جنگ عادلانه جنگی ست که استفاده از زور و شروع جنگ و اقدامات درون جنگ دارای توجیهاتی مشروع باشد.

(United States Department of the Air Force, 1996: p. 1)

حیطه آگهی

نمی توان اذعان کرد که همه متفکران جنگ عادلانه به این معیارها پایبند می باشند، اما شش معیاری که بر دیگر معیارهای تسلط دارند عبارتند از:

۱- مقام آغاز کننده دارای مشروعیت باشد

۲- عدالت و برپایی صلح علت اصلی برپایی جنگ باشد

۳- نیت به حق در شروع جنگ

۴- داشتن هدف مشروع در جنگ

۶- تناسب

۷- جنگ بعنوان آخرین راه حل و چاره باشد

این شش شرط لازم و کافی برای شروع جنگ عادلانه است. علاوه بر این شش معیار

به طور خلاصه سه معیار دیگر را می توان در حیطه آگهی مشخص کرد که عبارتند از:

اعلام جنگ - مؤفقیّت معقول - عدالت تطبیقی

مقام مشروع

معیاری که مقام مشروع برای آغاز جنگ مطرح می‌کند، شرط لازم جنگ بوده اما شرط کافی برای تصمیم‌گیری در آغاز جنگ نیست. کسانی که خواستار تصمیم شروع جنگ هستند باید دارای اختیارات لازم در این موضوع باشند. آکوئیناس با استناد به نوشته‌های آگوستین دو معیار در این اصل را اینگونه بیان می‌کند که اولین معیار عبارتست از اینکه، جنگ در دفاع از منافع مشترک انسان‌ها شکل بگیرد و در نتیجه تصمیم‌گیری در آغاز جنگ را باید با کسانی که مسئول آرامش و امنیت جامعه اند در میان گذاشت. آکوئیناس می‌نویسد: برای مراقبت از جامعه مشترک المنافع آنهایی که در راس قدرت‌اند متعهد هستند، آنها ولایت و پادشاهی مشترک المنافع را بر عهده دارند و مسئول دارایی مردم و کسب و کار آنها هستند. (Aquinas, 2002: p. 221) معیار دومی که آکوئیناس برای توجیه آغاز جنگ توسط یک قوای نظامی عرضه می‌کند عبارتست از اینکه آنها بوسیله اراده ما فوق خود مجبور به این کار بوده و در صورتی می‌توانند از این امر سر باز زنند که این مقام دارای مشروعیت نباشد و در مشترک المنافع قوانین و روش‌هایی برای کسب عدالت وجود نداشته باشد و با بیگانگان دارای یک نوع قوانین باشند. براساس وجود مقام مافوق اراده برتر الهی با توجه به نظر اکثر قریب به اتفاق متفکران نظریه جنگ عادلانه افراد خاصی دارای این اعتبار هستند که بتوانند فرمان آغاز جنگ را بدهند و غیر از این افراد اطاعت از فرامین افراد در برپایی جنگ نامشروع است. آکوئیناس در توضیح اینکه چه افرادی دارای این مقام هستند این پرسش را مطرح می‌کند که چه اشخاصی دارای اقتدار در جامعه بوده و توانایی دادن فرمان جنگ هستند؟ وی در پاسخ به این سوال بیان می‌دارد که اکثر متفکران آن را به دولت محدود می‌کنند. (Ibid. p 221)

عدالت علت اصلی

عدالت مهمترین ملاک لازم و علت اصلی در شروط تصمیم‌گیری موجه برای آغاز جنگ است. از لحاظ تاریخی نیز اصل مطلوب و صحیح، دفاع در برابر حمله یا

مجازات است (Ibid,p.222) و به همین علت دفاع از کسانی که مورد حمله قرار گرفته‌اند براساس مداخله بشر دوستانه اجازه داده می‌شود تا از طریق دفاع از افراد ناتوان در جامعه عدالت و صلح حاکم شود. (Michael Walzer,1977,p.51-53) از سیسرو اضافه شود.

قصد حق، نیت درست

این معیار شرط لازم برای تصمیم‌گیری شروع جنگ بوده و از شروط کافی آن در دوره کلاسیک به شمار می‌آید. جنگ باید دارای قصد حق و نیت درست باشد. از لحاظ تاریخی نیت درست در مقابل نیت منحرف شکل می‌گیرد، به عنوان مثال آگوستین مقاصد منحرف برای جنگ را عبور از قوانین شناخته شده و گذر از آنها می‌داند و در این باره می‌نویسد:

"اشتقاق برای آسیب زدن و تشنگی بی رحمانه برای قدرت و رفتارهایی از این قبیل همه به درستی در جنگ محکوم شده‌اند". (Aquinas, 2002: p. 221)

در زمان درگیری نیت درست به معنی دستیابی به صلح و عدالت و اجتناب از اعمال بی‌ارزش و مخرب و یا تحمیل شرایط غیر منطقی و غیر اخلاقی (به عنوان مثال تسلیم بی قید و شرط) است، که در برخی از بحث‌ها وجود دارد. برخی از متفکران همانند آگوستین استدلال می‌کنند که، نیت باید منحصر به حق باشد و نیت درست به عنوان حق و خوبی می‌باشد. این معیار به عنوان یکی از بحث برانگیزترین اصول جنگ شناخته شده است. (Catholic Church,1982:p.5) اینکه آیا ما می‌توانیم این معیار را تنها جزو شروط لازم جنگ قرار دهیم، یا اینکه آن را باید شرط کافی در نظر بگیریم؟ در پاسخ به طور مختصر باید گفت: که اگر تمام معیارهای دیگر با هم وجود داشتند، اما دولت‌ها اهداف شخصی و نیت شخصی را در ذهن داشتند، در آن صورت دیگر جنگ از شکل عادلانه خود خارج می‌شود. درک نیت و اهمیت آن در رسیدن به اهداف جنگ در دوره کلاسیک دارای ارزش والائی بوده و نیت حاکمان از رفتن به جنگ برپایی عدالت و

شکل گیری صلح بود و اگر نیتی غیر از این در ذهن حاکمان بود این حرکت نوعی بی-عدالتی به حساب می آمد. (باقری، ۱۳۹۰: ۴۰)

هدف درست

هدف درست، نیز از دیگر شروط لازم برای تصمیم رفتن به جنگ و توجیه کننده مشروعیت آن بشمار می رود. در توجیه آغاز جنگ پایداری صلح مدنظر است، بدین معنا که جامعه ای که دچار بحران بی عدالتی و یا بی مذهبی و ضد اخلاقیات گردیده، آرامش زندگی دیگران را به مخاطره انداخته و برای ثبات و آرامش در جامعه جنگ شکل می گیرد. این یکی دیگر از معیارهای بحث برانگیز در مورد شروع جنگ است. از زمان ارسطو تا به امروز متفکرانی که در مورد شروع جنگ استدلال کرده اند، استدلالشان براین اساس بوده که جنگ عادلانه باید هدفش را در درون خود داشته باشد و این هدف باید برپایی صلح در جامعه و برپایی جامعه آرمانی باشد و نباید هدف افراد جامعه و حاکمان دستیابی به ثروت و سرزمین و امثال آن باشد.

(Aristotle,1990,1177b6.And Aquinas,2002,p.220)

بر همین اساس می توان استدلال کرد اکثر قریب به اتفاق جنگ هایی که در تاریخ بشریت حداقل تا اوائل قرون وسطی روی داده و یا سرکوب کردن مخالفان در جوامع بشری بر اساس همین نظر بوده و نه برای کسب بیشتر منافع ملی و یا تسلط بر قدرت و استمرار بر استبداد طلبی و ادامه حفظ تاج و تخت و هدف در این ستیزها برپایی جامعه ای پاک و آری از آلودگی و دوام صلح در جامعه بوده، ارسطو در این باره می نویسد:

"جنگ می کنیم برای اینکه بتوانیم در حال صلح زندگی کنیم". (ارسطو، ۱۳۷۸: ۳۸۹)

تناسب آگهی

تناسب آگهی در حیطه آگهی برای مشترک المنافع لازم و ضروری است. این بدان معنا

ست که با توسل به نیروی نظامی که به جنگ فرستاده می‌شوند و آسیب‌هایی که در جنگ روی می‌دهد، آیا این خسارات وارده با خواسته‌های که مد نظر است (برپایی و یا حفظ صلح) متناسب است. (J Elshtain, 1992: p.115) والزر قبول می‌کند که صرف نظر از اینکه جنگ باعث آسیب می‌شود آیا خوبی را با خود به ارمغان می‌آورد و رفتار مؤفقیت‌آمیز جنگ سریع است؟ اما مضراتی که جنگ دارد در مقایسه با عملی که صورت گرفته آیا رضایت بخش است؟ وی تناسب آگهی را امکان‌پذیر ندانسته و مشکلاتی که جنگ‌ها برای زندگی انسان به ارمغان می‌آورد را جدی می‌داند. از نظر او تناسب آگهی همچون آزادی، مذهب، هویت فرهنگی افتخارات ملی و ... در مکان‌های مختلف متفاوت است و بر همین اساس معلوم نیست که برای تناسب کدام یک از اینها می‌تواند استاندارد برای این ادعا باشد. با این حال این امر را می‌توان بعنوان یک معیار سنتی قبول کرد و با خساراتی که در جنگ روی می‌دهد در صورت بر پایی عدالت و شکل-گیری صلح آن را پذیرفت. (Michael Walzer, 1977: p.4)

جنگ بعنوان آخرین راه حل

این معیار در مورد آخرین راه علاج جامعه‌ای که از درون دچار بحران و بی‌نظمی گردیده صحبت می‌کند، این شرط جزو شروط لازم و شرط کافی برای آغاز جنگ و توجیه اینکه آخرین راه حل شروع جنگ است می‌باشد. از لحاظ تاریخی علاج آخرین راه حل است، این بدین معناست که ممکن است تمام راه حل‌های صلح‌آمیز از قبیل مذاکره تهدید و امثال آن برای جلوگیری از درگیری قبلاً دنبال شده و زور تنها راه موجه و باقی مانده شناخته شده باشد. اما والزر این موضوع را نیز به عنوان شرط کافی و لازم قبول نمی‌کند، زیرا بر این باور است که نمی‌توان تمام راه‌های صلح‌آمیز را دنبال کرد و این امر را امکان‌پذیر نمی‌داند. (Ibid: p.7)

در حیطة آگهی سه شرط دیگر گاهی اوقات وجود دارد که شامل:

الف) احتمال موفقیت معقول و منطقی ب) اعلامیه عمومی ج) عدالت تطبیقی می- باشد.

احتمال موفقیت معقول و منطقی

موفقیت نیاز به یک احتمال معقول و منطقی دارد تا بر اساس آن بتوان به یک نتیجه مثبت دست یافت. در حالی که این شرط کافی برای رفتن به جنگ و توجیه آن نیست مگر در صورتی که احتمال موفقیت به صورت معقول وجود داشته باشد. تقریباً اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان جنگ عادلانه یک فرصت معقول برای پیروزی در جنگ را لازم و ضروری می‌دانند و در جنگ عادلانه به آن توصیه می‌کنند. از لحاظ تاریخی تبلیغ تناسب حیطة آگهی ملاک تناسب آگهی شده است، به این معنی که احتمال معقول در پیروزی وجود دارد و اگر هیچ شانس برای دستیابی به هدف که صلح پایدار است وجود نداشته باشد رفتن به این جنگ مضراتش بیشتر از خوبی هایش بوده و در یک رابطه منطقی فرد عاقل این تناسب را قبول می‌کند اما شناخت این رابطه معقول و تناسب آن در جنگ مشکل است.

اعلامیه عمومی (رسمی) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اعلام عمومی در جنگ به زمان سیسرو بازگشته و دلیل آن کسب افتخارات ملی بود. زمانی که جنگجویان در پی دستیابی به عدالت هستند باید اعلام گردد و جبران خسارت در آن جنگ مطالبه شود. برای اولین بار این سیسرو بود که به پرداخت غرامت در جنگ اشاره کرد و آن را امر مهمی در زمان خاتمه جنگ دانست. اعلام رسمی در بخشی از معیار قرار دارد و از آخرین راه حل ریشه می‌گیرد. اعلام رسمی حکایت از این موضوع دارد که کسانی که مرتکب بی‌عدالتی شده‌اند جنگ را آغاز کرده‌اند.

(E.M Atkins,1991:p.21) و علت رفتن به جنگ کسب عدالت و برپایی صلح است. سیسرو جنگ را فرصتی برای کسب غرامت می‌داند، زیرا از این طریق آرامش به جامعه باز می‌گردد و ظلم و بی‌اخلاقی از بین می‌رود. (باقری، ۱۳۹۰:ص ۴۱) زمانی که ما از جنگ عادلانه صحبت می‌کنیم باید قبل از آن تمام راه حل‌های صلح‌آمیز را چه آنها که در دسترس است و چه آنها که معقول است پیموده باشیم. در حالیکه در برابر متجاوز می‌که در حال ارتکاب نسل‌کشی است و هزینه‌های قابل توجهی به زندگی انسان وارد می‌آورد راه حل معقول رفتن به جنگ برای ترویج عدالت بوده و این راه حلی مسالمت آمیزی و معقول می‌باشد. اما زمانی نیز برای بازگرداندن عدالت نیاز به عنصر غافلگیری است و اعلام رسمی بی‌دلیل، به احتمال زیاد راه حل غیر قابل قبولی در جنگ است. بر این اساس اعلام رسمی جنگ به عنوان یک شرط لازم در حیطه آگهی نمی‌باشد، بلکه رفتار ظالمانه افراد کافر خود نوعی اعلان به افراد دارای ایمان است، که برای افراد با ایمان بعنوان اجازه شروع جنگ کفایت می‌کند. (باقری، ۱۳۹۰: ص ۵۴)

عدالت تطبیقی

این علت را نمی‌توان به عنوان معیار جداگانه‌ای در حیطه آگهی در نظر گرفت. بلکه مهم این است که در صورت به رسمیت شناختن عدالت تطبیقی دو طرف درگیر جنگ علت شکل‌گیری جنگ را عدالت بدانند. والزر در این باره می‌نویسد: به دلیل تبلیغات وسیع دولت‌ها، تصمیم‌گیری اخلاقی در شروع جنگ دشوار می‌گردد، به این معنا که ممکن است حقوق دو طرف در جنگ اشتباه شود و یک طرف به عادل بودن و دیگری به بی‌عدالتی در جنگ متهم می‌شود. (Michael Walzer,1977:p.74) پس تعریف عدالت نقش مهمی در جنگ و شناخت آن دارد و این که بتوان تعریفی از عدالت ارائه کرد نقش مهمی در جنگ عادلانه دارد. زیرا هرکدام از طرف های درگیر در جنگ براساس معیار خود طرف دیگر را کافر معرفی می‌کند. با توجه به سنت جنگ عادلانه ترکیبی از شش شرط لازم برای رفتن به جنگ در توجیه آن کافی است. با این حال

شرط کافی برای جنگ عدالت است که با نبود آن و بودن دیگر موارد جنگ شکل عادلانه به خود نمی‌گیرد.

حیطه اعمال (رفتار بشر دوستانه در جنگ)

به غیر از حیطه آگهی در جنگ عادلانه نیاز به اصول و حیطه دیگری نیز می‌باشد،

این حیطه جزئی از سنت جنگ عادلانه و مربوط به عدالت در جنگ است و اینکه اسلوب و شیوه جنگیدن چگونه است. دو معیار تبعیض و تناسب به این قسمت تعلق دارد. اما قبل از بررسی آن نیاز به شناخت این مسئله داریم که رابطه بین دو حیطه آگهی و حیطه اعمال بشر دوستانه و مشاجراتی که بین متفکران این حوزه وجود دارد چگونه است. کسانی مانند والزر بر این باورند که این دو حیطه به طور کلی مجزا هستند و زمانی ممکن است یک جنگ عادلانه به مبارزه به نا حق سوق پیدا کند، در مقابل یک جنگ ناعادلانه مبارزه‌اش در حیطه حق باشد. (Ipid:p.2) اینکه آیا رابطه‌ای میان معیار تناسب اعمال و معیار هدف درست در حیطه آگهی وجود دارد مستلزم آن است که در جنگ عادلانه هدف صلح پایدار باشد. (Brian O rend:2000,p.112)

از طرفی معیار تناسب در رفتن افراد به جنگ این است که حداقل موانعی که بر سر راه حل‌های صلح‌آمیز است را کم کنند. با این وجود این موضوع پیش می‌آید که آیا زمانی که در یک جنگ عادلانه سربازی بر خلاف قوانین عادلانه در حیطه اعمال بشر دوستانه رفتار می‌کند دلیل بر بی‌عدالتی جنگ نیست؟ و جنگ از شکل عادلانه خارج نمی‌شود؟ پاسخ به این مسئله در نوع رفتار سربازان و جنگجویان نهفته است.

سنت جنگ عادلانه در حیطه اعمال مربوط به شدت درگیری و کشتن، و تمام مضراتی که بر اثر اقدامات جنگی از جمله زیان‌هایی که به مردم و اموال مردم می‌رسد می‌باشد. اما این به معنی تبعیض بین نظامی و غیر نظامی نیست، در این حیطه کشتن

افراد غیر نظامی منع گردیده و حتی حمله عمدی یا هدف ضرب و شتم قرار دادن آنها و کشتن مجروحان و غیر نظامیان ممنوع است. از طرفی استفاده از سلاح های کشتار جمعی و نیز شکنجه های روحی و جسمی در جنگ ممنوع می باشد.

(Paul Christopher, 1999:p.56)

تبعیض بین نظامیان و غیر نظامیان

معیار تبعیض بین نظامیان و غیر نظامیان در کشورها و جامعه مشترک المنافع شرط

لازم برای عمل شخص در جنگ است. اینکه یک نفر بطور عمدی یک فرد بی گناه را در شرایط غیر قابل دفاع هدف گلوله قرار دهد و یا اقدام به مشارکت در رفتارهای غیر اخلاقی در جنگ کند غیر اخلاقی است. در جنگ باید بین اهداف مشروع و نا مشروع تفاوت قائل شد، به عبارت دیگر شرکت کنندگان در جنگ ممکن است عمداً به دیگران که درگیر جنگ نیستند حمله کنند این امر در زمان جنگ ممنوع بوده و افرادی که مرتکب چنین رفتاری شوند جنایتکار جنگی شناخته می شوند. افراد عادی در جنگ عبارتند از: زنان، کودکان، زائران، مبلغان مذهبی، مجروحان، اسیران و به طور کلی نیروهای خواهان صلح غیر نظامی که در جنگ نباید مورد حمله واقع شوند. نظریه پردازان جدید این تقسیم بندی را به گونه زیر انجام داده اند، افراد غیر نظامی شامل پرسنل، زخمیان، زندانیان، و کسانی که تسلیم شده اند و افرادی که به طور مستقیم از تلاش های جنگی حمایت نمی کنند. اما اهداف مشروع از نظر نظامی در زمان جنگ عبارتند از: رزمندگان، وسایل نظامی مکان های نظامی و کسانی که به جنگ کمک می کنند. این نیز مشخص است که در زمان حمله افراد بی گناه نیز از بین می روند و بغیر از این صورت نمی توان عدالت را بر پا کرد، اما هدف نا مشروع زمانی شکل می گیرد که آگاهانه افراد بی گناه کشته شوند و یا آسیب ببینند. (Francisco de Vitoria, 1991:p.37)

تناسب در (حیطه اعمال بشر دوستانه)

این شرط لازم در عملکرد شخص در جنگ است، عدالت آن است که با عمل نیکو بدست آید. تناسب در (در حیطه اعمال بشر دوستانه) به این معنی است که مزیت نظامی بدست آمده بیشتر از آسیب‌های ناشی از جنگ باشد. این امر مربوط به نوع سلاح‌های مورد استفاده در جنگ می‌باشد، در این حیطه استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در زمان جنگ چه داخلی و چه با دیگر کشورها ممنوع است. (Christopher Paul, 1991: p93)

در نهایت ممکن است بین دو حیطه تناسب و تبعیض مناقشه‌ای روی دهد، و آن اینکه اگر برای رسیدن به عدالت مجبور به کشتن غیر نظامیان شویم در این صورت تکلیف چیست؟ اندیشمندان فلسفی بر این باورند که اگر در این صورت با این عمل خوبی بیشتری روی می‌دهد ما مجاز به انجام این کار هستیم و در غیر این صورت مجاز به انجام این عمل نمی‌باشیم. (Paul Ramsey, 1983: p.477)

مجموعه قواعد بالا یکسری از اصول جنگ عادلانه است که توسط نظریه‌پردازان فلسفی ابداع شده است، قسمتی از این اصول ایده‌اش برای اولین بار به یهودیان اولیه باز می‌گردد. یهودیان در زمان جنگ با مردم کنعانی ابتدا مردم را به صلح دعوت کرده و سپس آنهایی که با آنان وارد جنگ می‌شدند را می‌کشتند و افرادی که در جنگ شرکت نداشتند را رها می‌کردند، این افراد عبارت بودند: از زنان و کودکان از طرفی از قطع درختان و کشتن حیوانات خودداری می‌کردند و در زمان محاصره به افرادی که خواستار فرار از آن محل بودند اجازه فرار داده می‌شد. (مستر هاکی، ۱۳۷۷، عهد عتیق: ۲۱)

در ادامه روند تکامل این اصول در قرن ۱۳ میلادی در زمان جنگ‌های صلیبی این اصول بوسیله اندیشمندان مسلمان توسعه یافت. در اوایل قرن هفتم میلادی خلیفه اول مسلمانان بدنبال آموزش ارتش خود قواعد مربوط به جنگ را اینگونه طراحی کرد:

۱- اجساد کشته شدگان قطع عضو نشود.

۲- زنان و کودکان و مردان مسن کشته نشوند.

۳- درامان بودن کسانی که در صومعه کارهای دینی انجام می دهند.

۴- گله و دام دشمن برای نجات سربازان و مصرف آنها ذبح نگردد.

۵- آسیب نرساندن و قطع نکردن درختان و نسوزاندن آنها.

در قرن نهم میلادی قوانین بین المللی اسلامی دیگری به این اصول اضافه شد که عبارت بود از:

- درمان اسیران زخمی شده در جنگ و کمک به پناهندگان و گروگان ها

- دادن حق پناهندگی

- حفاظت از زنان و کودکان و غیر نظامیان

- ممنوعیت استفاده از سلاح های سمی و ویرانگر در قلمرو دشمن

([Http://www.newadvent.org/cathen/02089a.htm](http://www.newadvent.org/cathen/02089a.htm))

در اینجا ذکر نکته ای لازم به یادآوری است، لئواشتر اوس (۱۸۹۹-۱۹۷۳) فیلسوف آلمانی در مورد فلسفه سیاسی در اسلام و یهودیت بر این باور است که در دنیای اسلامی و یهود رشته فلسفی ای که به وحی و آموزه های وحیانی می پردازد فلسفه سیاسی است. (لئواشتر اوس، ۱۳۸۸: ۱۶) فیرحی استاد دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران نیز نظر مشابهی را مطرح می کنند و براین باور است که فلسفه سیاسی در جهان اسلام هرگز به طور مستقیم و مباشر در زندگی سیاسی مسلمانان وارد نشده و همواره با وساطت شریعت عمل نموده است. (فیرحی، ۱۳۸۸: ۳۲۶) آوردن این موضوع برای پرداختن کوتاه به نظر اندیشمندان مسلمان در مورد اصول جنگ در اسلام است. فیرحی با پرداختن به منابع اسلامی و منابع دینی قوانین فوق را بصورت کوتاه برای جنگ نام می برد که از زمان پیامبر اسلام شکل گرفته و در دوره ائمه شیعه تکامل یافته است، ایشان در مقاله خود این اصول را اینگونه مطرح می نمایند:

- ۱- عدم شروع جنگ در منابع شیعی
 - ۲- منع از تعرض به غیر نظامیان بخصوص رعایت حال و احترام زنان و کودکان و پیران
 - ۳- تحریم ترور
 - ۴- تلاش در بازگشت به صلح
 - ۵- نهی از مکر و حيله
 - ۶- منبع استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، هر سلاحی که موجب کشتار کودکان، زنان و دیوانگان و افراد بی‌گناه شود ممنوع است و همچنین هر سلاحی که موجب کشتار افراد مدنی باشد ممنوع است.
 - ۷- ریختن سم که موجب کشتار افراد مدنی شود در بلاد دشمن ممنوع است.
 - ۸- تحریم عذر و عهد شکنی و منع از دشنام دشمن
 - ۹- منع از آسیب رساندن به درختان و مزارع
 - ۱۰- منع از آسیب رساندن به حیوانات دشمن
 - ۱۱- منع از تخریب بناها و آبادانی‌ها (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۳۴ تا ۱۵۸)
- در مجموع این اصول با اصول مطرح شده در دو حیطه آگاهی و اعمال در نزد فلاسفه کلاسیک و مدرن غرب هماهنگی دارد، که در جنگ عادلانه باید بوسیله حاکم و سربازان او در نظر گرفته شود تا بتوان از این طریق بحران شکل گرفته در جامعه که باعث بی-نظمی و بی عدالتی و حذف اخلاقیات و صلح گردیده حذف گردد و آرامش و ثبات و صلح پایدار در جامعه برپا شود.

نتیجه‌گیری:

جنگ عبارت از راهکار خوشنت آمیز برای برپایی صلح در جامعه و سرکوب مخالفان تا از این طریق بتوان جامعه آرمانی را که قوانینش در نزد فلاسفه طبیعی چون سیسرو براساس قوانین طبیعی استوار است و در نزد فلاسفه کلاسیک چون افلاطون و ارسطو براساس قوانین استخراج شده از عقل انسان خردمند (فیلسوف) است و در نزد فلاسفه الهی دوره میانه چون آگوستین و آکویناس براساس قوانین الهی شکل می گیرد برپا کرد. اما جنگ باید دارای چاقوب و قواعدی باشد که بر اساس آن بتوان آن را عادلانه دانست. اصول عادلانه بودن جنگ در دو حیطه آگهی و اعمال می باشد، در حیطه اول نیاز به شش معیار است. این شش معیار عبارتند از:

۱- مقام مشروع

۲- عدالت علت اصلی

۳- نیت به حق

۴- هدف مشروع

۵- تناسب

۶- آخرین راه حل و چاره

علاوه بر این شش معیار به طور خلاصه سه معیار دیگر نیز می توان در حیطه آگهی مشخص کرد که عبارتند از:

۱- اعلام جنگ

۲- پیروزی معقول

۳- عدالت تطبیقی

اما در حیطة اعمال که از آن به حیطة بشر دوستانه نام می‌برند مربوط به عمل درون جنگ است، که عبارت است از:

۱- تبعیض

۲- تناسب

۳- ضرورت نظامی

اما محرک اصلی سنت جنگ عادلانه این است که تحت شرایط خاص استفاده از زور و یا خشونت لازم است و آن اینکه عدالت و صلح حفظ و یا اعاده شوند. از طرفی از لحاظ تاریخی جنگ عادلانه آن است که استفاده از زور و رفتن به جنگ و اقدامات درون جنگ دارای توجیه مشروع باشد. از طرفی اصلی که براین دو معیار حکم فرماست، وجود رابطه میان معیار تناسب اعمال و معیار هدف درست حیطة آگهی می‌باشد و مستلزم آن است که هدف در جنگ عادلانه صلح پایدار و برپایی عدالت می‌باشد. در نهایت رعایت اصول و اخلاقیات فوق جنگ عادلانه را شکل می‌دهد و زیر پانهادن این اصول جنگ ناعادلانه را شکل می‌دهد. این اصول در سه ادیان مسیحی، یهودی و اسلام برای آغاز جنگ و در طول جنگ به عنوان اصول جنگ عادلانه شناخته شده است. (باقری، ۱۳۰: ۱۳۹۰)

منابع:

- الحسینی الروحانی، محمد صادق، (۱۴۱۳ق)، **فقه الصادق**، قم، مؤسسه دارالکتاب.
- ارسطو، (۱۳۷۸)، **اخلاق نیکوماخوس**، ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- اشتراوس، لئو، (۱۳۸۸)، **جامعه شناسی فلسفه سیاسی**، ترجمه و تالیف: محسن رضوانی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمد باقر همدانی، قم، جامعه مدرسین {بی تا}
- فارابی، ابونصر محمد، (۱۹۹۳م)، **السیاسة المدنية**، فوزی متری نجار، بیروت: دارالمشرق، چاپ اول.
- فولادوند، عزت الله، **خرد درسیاست** (گزیده نوشته و ترجمه) نشر طرح نو، چاپ نو بهار.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰)، **تئاتر فلسفه**، ترجمه سرخوش، نیکو/جهان‌دیده، افشین، نشر نی، چاپ دوم.
- فیرحی، داوود، (۱۳۸۸)، **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام**، نشر نی، چاپ نهم، تهران.
- کرون، پاتریشیا، (۱۳۸۹)، **تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام**، ترجمه مسعود جعفری، تهران، انتشارات سخن.
- گالی، وب، (۱۳۷۲)، **فیلسوفان جنگ و صلح** (کانت، کلاؤزوئیتس، مارکس، انگلس، تولستوی)، ترجمه محسن حکیمی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- مستر هاکی، (۱۳۷۷)، **قاموس کتاب مقدس**، تهران اساطیر، چاپ اول، عهد عتیق.
- مروارید، علی اصغر، (۱۴۱۰ق)، **سلسله منابع الفقهیه**، چاپ اول: بیروت، درالاسلامیه.
- موسویان، سید ابوالفضل، (۱۳۸۹)، **دین و آزادی بحثی درباره آزادی عقیده**، جهاد ابتدائی و ارتداد، قم: صحیفه خرد، چاپ اول.

مقالات

- فیرحی، داوود، بهار(۱۳۸۷)، **مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران دوره ۳۸ شماره ۱.

پایان نامه

- باقری خاوانی، سعید، (۱۳۹۰)، **نظریه جنگ عادلانه در ادیان ابراهیمی (آگوستین، ابن میمون، علامه طباطبائی)**، رساله کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه مفید.

منابع انگلیسی

- Aquinas,(2002),**War and Killing in on Law,Morality,and,Politics** Edited by J.Regan Richard and William P.Baumgarth,Iidianapolis: Hackett Pub.

- Aristotle,(1990),**the Nicomachean,Ethics,Translated** by H. Rackham,Rev,Ed,Loeb Classical Library;73.Cambridge,Mass: Harvard University Press.

- Atkins E.M,(1990),**History of Political Thought**.Cambridge: Cambridg University Press.

- Augustine of Hippo,**The City of God(De civitate Dei)(Mobil Classics)**Mobil Classics,Translated by Marcus Duds, Publisher Mobile Reference 2010.Augustine of Hippo,Writings of St.

Augustine, Edited by Roy Joseph Deferrari, Rudolph Arbesmann, Bernard M. Peebles, Stephan Kuttner, Robert P. Russell, Martin R. P. McGuire,Anselm Strittmatter, Wilfrid Parsons, James E. Tobin, and

Gerald G. Walsh, *The Fathers of the Church*, 45 vols. Washington, D.C.: Catholic University of America Press, 1947-1948

- Bellamy, Alex J. (2006), **Just Wars: From Cicero to Iraq** (Cambridge, UK: Polity Press)

- Bealey, Frank W (1983) **the Blackwell Dictionary of Political Science: London.**

- Catholic Church, (1982) **National Conference of Catholic Bishops**, Ad Hoc Committee on War and Peace, *The Challenge of Peace-- God's Promise and Our Response: Pastoral Letter of the National Conference of Catholic Bishops on War and Peace: Second Draft.* Washington, D.C.: United States Catholic Conference.

- Christopher, Paul, (1999) **the Ethics of War and Peace: An Introduction to Legal and Moral Issues.** 2nd ed. Upper Saddle River, N.J.: Prentice Hall.

- Elshtain J, (1992) **Just War Theory**, United Kingdom: Basil Blackwell.

- Johnson, James Turner, (1984) *Can Modern War Be Just?*, New Haven: Yale University Press.

- Lenin. Vladimir I, (1989) **War and Revolution**, Cambridge: Cambri-

dge University Press.

- Mill John Stuart, **The Contest in America**, Dissertations and Discussions, quoted in Yuri Koszarycz, "War: Confronting the Ultimate Moral Problem,"
- Or end, Brian, (1999) **Kant's Just War Theory**, Journal of the History of Philosophy, Vol. 37 No. 2, April.
- Orend, Brian, (2000) **Michael Walzer on War and Justice**, Montreal: McGill-Queen's University Press.
- Orend, Brian, (1981) **William Vincent**, the Conduct of Just and Limited War. New York: Praeger.
- Patterson, Eric, (2000) **Just War in the 21st Century**: Reconceptualizing Just War Theory after September 11, International Politics, Vol. 42, No. 1, March.
- Ramsey Paul, (1983) **the Just War: Force and Political Responsibility**, Lanham, MD: University Press of America.
- Syse henrik, (2010) **the Platonic Roots of Just War Doctrine**: A reading of Plato's Republic, Diametros nr 23 march.
- United States Department of the Air Force, Military Operations Other Than War, (Washington D. C.: U.S. Air Force, 1996).

-Vitoria, Francisco de, (1991) **On the American Indians**, In Vitoria: Political Writings, Edited by Anthony Pagden and Jeremy Lawrence, 231-97. Cambridge: Cambridge University Press.

- Walzer, Michael, (1977) **Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations**, (United States: Basic Books).

Web sites

[Http://www.newadvent.org/cathen/02089a.htm](http://www.newadvent.org/cathen/02089a.htm)

